



راهکارهای مقابله گونه پیامبر با مظاهر جاهلی در تاریخ اسلام

مرجان امیدی ملایری^۱

چکیده

حاصل بیست سال دعوت علنی و تبلیغات مستمر پیامبر(صلی الله علیه وآله)؛ فرو پاشی نظام جاهلی بود. این تلاش بی وقفه از یک سو باورهای ریشه دار و عادت های انعطاف ناپذیر حیات قبیله ای را ویران نمود و از سوی دیگر بر ویرانه های آن، هنجارها، الگوها و ارزش هایی همنوا با ساخت جامعه اسلامی ایجاد کرد. یکی از مهم ترین عوامل فساد اجتماعی دوران بعثت، انحرافات دینی و اعتقادی مردم آن زمان بوده است. پیامبر برای مقابله با انحرافات فرهنگ اعتقادی عصر جاهلی از شیوه های گوناگونی استفاده نموده که باعث ریشه کن شدن جهالت و عقاید شرک آلوده شده بود. در این مسیر دشوار آموزه های قرآنی و تعالیم وحیانی و فعالیت های فرهنگی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، در دگرگونی اجتماعی نظام جاهلی مؤثر افتاد. وی با ابزارهای اخلاقی مبتنی بر اعتماد سازی عمومی، انگاره های فرهنگ اسلامی را ترویج و تقویت نمود و با تصحیح ارتباطات فردی و تغییر رفتار جمعی، ظرفیت های اجتماعی را برای تحقق درونی سازی ارزش ها توسعه بخشید. پیامبر به عنوان شاگرد اول این مکتب ارکان فرهنگ اعتقادی عصر جاهلی را متزلزل ساخت و پرچم توحید و یکتاپرستی را بر افراشت. یافته های این پژوهش بیانگر آن است که پیامبر با شرک و بت پرستی و تغییر ماه های حرام و افتراء بر خداوند و بدعت های مناسک حج و روزه، نظام جاهلی را ویران کرد و بر ویرانه های آن هنجارها، الگوها و ارزش هایی همنوا با ساخت جامعه اسلامی ایجاد کرد. محقق در این تحقیق به بررسی واژه جاهلیت پرداخته سپس خرافات در عصر جاهلیت و نیز راهکارهای مقابله گونه پیامبر با مظاهر جاهلی در تاریخ اسلام از جمله راه سلبی و ثبوتی پرداخته است. این تحقیق به روش توصیفی – تبیینی و کتابخانه ای می باشد.

واژگان کلیدی: تاریخ اسلام؛ پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)؛ خرافات؛ مظاهر جاهلی

^۱ - طلبه سطح دو، مدرسه علمیه فاطمه الزهرا سلام الله علیها

مقدمه

جاهلیت به معنای نادانی و بی دانی نیست؛ بلکه به این معناست که مردم پیش از اسلام از مکارم اخلاقی، بهره‌ای کامل نداشتند و زندگی آن‌ها در بت پرستی، جنگ‌های قبیله‌ای، تکبر و تفاخر، خرافه‌گویی و... خلاصه شده بود. با توجه به اهمیت شناخت اخلاق و آداب جاهلی مردم جزیره العرب قبل از اسلام، جهت درک و تبیین نهضت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در ایجاد تغییر و تحول در ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه، نگارنده در این مقاله بر آن است به بررسی برخی رفتارهای جاهلی حاکم بر جزیره العرب پیش از اسلام بپردازد. انحطاط اخلاقی، ناهنجاری‌های اجتماعی، افکار و افعال برخاسته از حماقت و سفاهت، تبعیت از هنجارهای زشت و ناستودنی سنتی ویژگی‌هایی به شمار می‌آمد که بر خشم و تسلیم ناپذیری در مقابل کلام الهی دامن می‌زد. در این شرایط نامراد، پیامبری (صلی الله علیه وآله) پا به عرصه وجود نهاد که با تعالیم وحیانی و آموزه‌های قرآنی نظام جاهلی را هدف قرارداد و فرهنگ آن را با مجموعه‌ای از زیر ساخت‌های معمول، به چالش فراخواند. پژوهش حاضر بر محور این پرسش قرار دارد که مهم‌ترین شیوه‌های مبارزه پیامبر با مظاهر جاهلی چیست؟

جریان تبلیغات و تعلیمات الهی پیامبر (صلی الله علیه وآله)، طی بیست سال دعوت علنی مدام و مستمر انجام گردید و سنت‌های قومی و قبیله‌ای را متلاشی نمود. در پی این دگرگونی اساسی، انقلاب نوین اسلامی با فرهنگی جدید و ارزش و هنجارهایی متفاوت بنا شد. ده سال نخست دعوت علنی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در کانون آغازین آن، یعنی مکه چندان پرتوفیق جلوه ننمود، اما خیلی زود همچون نهالی نورسته بر یثرب نیز ریشه دوانید و از آنجا به همه جزیره العرب و بعدها به سایر کانون‌های تمدنی جهان آن روز منتقل شد. این تلاش بی وقفه که به اضمحلال نظام جاهلی و شکست ارزش‌های حاکم بر آن منجر گردید، جریانی دو سویه بود. از یک سو باورهای ریشه‌دار و عادات ناپسند جاهلی را ویران می‌نمود و از سوی دیگر بر ویرانه‌های آن، هنجارها، الگوها و ارزش‌هایی همچون با ساخت جامعه‌ای اسلامی فراهم ساخت. تشکیل دولتی مقتدر در مدینه که ظاهراً نخستین توفیق سیاسی پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود، به تسریع روند تغییرات فرهنگی و جایگزین نمودن ارزش‌های اجتماعی - اسلامی کمک نمود. تعالیم فراگیر قرآنی و مجموعه‌ای از سنت‌های نبوی به همراه ایجاد دولت اسلامی و کار کردن آن به سرعت حیات شهری اسلامی (حضری) را جایگزین بدویت و حیات جاهلی نمود، زیرا این اصلاحات فرهنگی و تغییرات اساسی، نه تنها در باور و عقیده مسلمانان نمایان شد بلکه همه سنت‌ها، آداب و رسوم و مناسبات اجتماعی آنان را نیز دگرگون نمود.

در این خصوص مقالاتی چون: مبانی و سازوکارهای دگرگونی فرهنگی در عصر نبوی (صلی الله علیه وآله) از فاطمه جان احمدی؛ شیوه‌های مبارزه پیامبر با فرهنگ اعتقادی عصر جاهلی از ابراهیم فلاح و سیده صفیه میرحسینی مورد بررسی قرار گرفته است اما محقق مقاله‌ای با عنوان راهکارهای مقابله گونه پیامبر با مظاهر جاهلی در تاریخ اسلام را مورد بررسی قرار داده است.

۱- مفهوم شناسی

جاهلیت

واژه «الجاهلیّة»، مأخوذ از ریشه «ج ه ل»، ترکیبی از اسم فاعل «الجاهل» و پسوند «یّة» است که ظاهراً بر اسم معنا یا اسم جمع دلالت می‌کند.^۱

واژه جاهلیت چهار بار در سوره‌های مدنی قرآن، در تعبیر «ظَنّ الجاهلیّة»^۲، «حُكَمَ الجاهلیّة»^۳، «تَبَرَّجَ الجاهلیّة»^۴ و «حَمِیةَ الجاهلیّة» به کار رفته و در هر چهار مورد با «ملامت» و «مذمت» همراه است. این لحن ملامت‌آمیز همچنین در پاره‌ای دیگر از آیات که مشتقات دیگر جهل، نظیر «تَجْهَلُونَ»، جاهلون، و جاهلین، در آنها آمده، دیده می‌شود. در مجموع، می‌توان گفت که قرآن به دوره خاصی از تاریخ عرب در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام توجه و از ویژگی‌های اخلاقی آن به شدت انتقاد کرده است. در واقع، قرآن این دوره را به سبب بروز ویژگی جاهلیت در اخلاق و رفتار مردم آن، دوره جاهلیت نامیده و بعدها این نام برای این دوره عَلم شده است.

جاهلیت، برگرفته از «جهل» است، البته نه آن جهلی که نقیض و مقابل «علم» می‌باشد بلکه از جهل به معنای خیره سری و پرخاشگری و شرارت. و در مقابل آن، اسلام به معنای تسلیم است و طاعت خدای عزّ و جلّ و رفتار و کردار بزرگوارانه. اشاره شد که «جهل» دارای دو معنا است:

۱. «جهل» در برابر «علم»، که به معنای نادانی است.

۲. «جهل» به معنای سبکی که خلاف وقار و طمأنینه می‌باشد.

اولی نقیض «علم» است و از همین رو، به بیابان بدون علامت و نشانه، «مجهل» گفته‌اند و دومی دارای معنای اضطراب نا آرامی است، لذا به چوبی که با آن آتش را به هم می‌زنند «مجهل» می‌گویند.^۴

برخی دیگر از لغت دانان چنین معنا کرده‌اند: جهل جهلاً و جهاله: حماقت و بی‌خردی و ستم‌گری و خیره سری نمود و جاهل به معنای کم خردی و ستیزه جویی کردن و عکس «مجامله» است که خوش رفتاری و نرم خویی است.^۵ و جهل با این معنا، در مواردی از «قرآن» و «حدیث» و «اشعار عربی» عصر جاهلی آمده و از قرینه

^۱ - روزنتال، تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ص ۳۵

^۲ - آل عمران: آیه ۱۵۴.

^۳ - مائده: آیه ۵۰.

^۴ - قزوینی رازی، مقایس اللغة، ذیل واژه

^۵ - معلوف، المنجد، ماده «جهل»

مقابله همین معنی حاصل می‌شود. در قرآن کریم آمده است: (قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ)^۱. آیا ما را به ریشخند می‌گیری؟» گفت: «پناه می‌برم به خدا که [مبادا] از جاهلان باشم».

قرآن در اینجا ریشخند را نشانه کم خردی و خیره سری دانسته و فرموده است: (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)^۲.

در نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز در توصیف «جاهلیت» می‌فرماید: «چونان ستم پیشگان جاهلیت نباشید که نه از دین آگاهی داشتند و نه در خدا اندیشه می‌کردند. از کلام راه‌گشا و هدایت بخش امام (علیه السلام) واضح می‌شود که جهل در «عصر جاهلیت» به خاطر نادانی و بی‌خبری از دین و نبود عقل و فکر به آنها اختصاص داده شده است. خلاصه آنکه هر عمل خلاف و نادرست، چه نتیجه جهل و نادانی باشد یا چه حاصل از عدم تعقل و تفکر باشد، به آن عمل جهالت گفته می‌شود و مطابق با فرهنگ جاهلیت است.

۲- خرافات در عصر جاهلیت

عرب حجاز که غالباً در صحرا به سر می‌برد، از فرهنگ و تمدن دور و بی‌بهره و گرفتار جمود عقلی و فکری بود که روابط بسیاری از اشیاء را درک نمی‌کرد. او نمی‌توانست پدیده‌ها را با دید منطقی تحلیل کند و ارتباط بین علت و معلول را کاملاً بفهمد.^۴ مغز آنها از انبوه خرافات پر بود و همین ریشه اصلی عقب ماندگی آنها از دیگر امت‌ها بود. افسانه و اوهام، مانند بستن آتش به دم گاو برای آمدن باران، زدن گاو ماده به خاطر آب نخوردن گاو نر، داغ کردن بدن شتر سالم به خاطر بهبودی شتر دیگر، حبس کردن شتر در کنار قبر تا صاحب قبر روز محشر پیاده نباشد، معالجه بیماران با مالیدن خون بزرگان قبیله، ... چنان افکار عرب جاهلی را به خود مشغول کرده بود که حتی برای پیشرفت اسلام مانع بزرگی حساب می‌شد.

از این جهت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌کوشد که آثار «جاهلیت» را از میان بردارد. هنگامی که «معاذ بن جبل» را به یمن اعزام نمود به او چنین دستور داد:

«وَأَمَّا أَمْرُ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَاسْنَهُ الْإِسْلَامَ وَأُظْهِرْ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَكَبِيرَهُ»^۵

«ای معاذ، آثار جاهلیت و افکار و عقاید خرافی را، از میان مردم نابود کن، و سنن اسلام را که همان دعوت به تفکر و تعقل است زنده نما.»

۱ - بقره: آیه ۶۷

۲ - فرقان: آیه ۶۳

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶، ص ۳۱۹.

۴ - پیشوایی، تاریخ اسلام، ص ۵۷.

۵ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۲۹.

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»^۱

«در حالی که هر گاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد ... بخاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می‌کنند!»

خداوند متعال در پایان آیه این حکم ظالمانه و شقاوت آمیز غیر انسانی را با صراحت هر چه بیشتر محکوم کرده، می‌گوید: «چه بد حکم می‌کنند».

همچنین برای محکوم کردن سنت زنده به گور کردن دختر، می‌فرماید:

«وَإِذَا الْمَوْدَّةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»^۲

«و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: به کدامین گناه کشته شدند؟!»

۵ - کفار «عصر جاهلیت» مشرک بوده و جن و ملائکه را می‌پرستیدند. خداوند این باور و عقیده‌ی باطل آنها را رد می‌کند و می‌فرماید:

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَنَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ»^۳

«آنان برای خدا همتیانی از جنّ قرار دادند، در حالی که خداوند همه آنها را آفریده است و برای خدا، به دروغ و از روی جهل، پسران و دخترانی ساختند منزّه است خدا، و برتر است از آنچه توصیف می‌کنند!»

خداوند متعال این اندیشه را ناشی از نادانی آنها معرفی می‌کند و در پایان آیه خط بطلان بر تمام این مطلب خرافی و پندارهای بی‌اساس کشیده و با جمله رسا و بیدار کننده‌ای همه این اباطیل را نفی می‌کند و می‌گوید: «منزه است خداوند و برتر و بالاتر است از این اوصافی که برای او می‌گویند»^۴.

خداوند متعال در آیات بعدی می‌فرماید:

^۱ - نحل: آیات ۵۸-۵۹.

^۲ - تکویر: آیات ۸ و ۹.

^۳ - انعام: آیه ۱۰۰.

^۴ - مکارم شیرازی، همان، ج ۵، ص ۳۷۸.

«بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنِي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلُّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ذَلِكَُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»^۱

«او پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آنکه همسری نداشته، و همه چیز را آفریده و او به همه چیز داناست. این است پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست آفریدگار همه چیز است او را بپرستید و او نگهبان و مدبر همه موجودات است»

این جمله جواب از همان اعتقاد است، و حاصلش این است که: داشتن فرزند حقیقی موقوف بر این است که قبلاً همسری اتخاذ شود و اتخاذ همسر برای خدای تعالی معقول نیست، و اگر همسر نداشته باشد، دیگر از کجا فرزند خواهد داشت؟ علاوه بر این، خدای تعالی خالق و فاطر هر چیزی است، و صاحب فرزند نمی‌تواند خالق فرزند خود باشد چون فرزند جزئی از پدر است. معقول نیست که جزء خداوند مخلوق خودش باشد. این دو دلیل در جمله کوتاه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» نهفته است. چون خداوند وقتی به وجود آورنده همه اجزای آسمانها و زمین باشد دیگر چه چیزی باقی خواهد ماند که بتواند همسر خداوند بوده باشد، و یا پسران یا دخترانی، همانند خود داشته باشد.^۲

۶- رفتار و اخلاق عرب «عصر جاهلیت» با یتیمان آنگونه که پیشتر بیان شد، ظالمانه بود. قرآن کریم در آیات متعددی مردم را از خیانت در اموال یتیمان منع کرده است:

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبْدِلُوهَا بِالْخَبِيثِ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»^۳

«و اموال یتیمان را به آنها بدهید! و اموال بد (خود) را، با اموال خوب (آنها) عوض نکنید! و اموال آنان را همراه اموال خودتان نخورید، زیرا این گناه بزرگی است!»

در هر اجتماعی بر اثر حوادث گوناگون پدروانی از دنیا می‌روند و فرزندان صغیری از آنها باقی می‌مانند، ولی در جوامع ناسالم که گرفتار جنگ‌های داخلی هستند، مانند جامعه عرب در زمان جاهلیت، تعداد اینگونه کودکان یتیم بسیار زیاده‌تر است، که باید از طرف حکومت اسلامی و فرد فرد مسلمانان، تحت حمایت قرار گیرند. در آیه فوق سه دستور مهم در باره اموال یتیمان داده شده است:

الف. اموال یتیمان را به هنگامی که رشد پیدا کنند به آنها بدهید. یعنی تصرف شما در این اموال تنها به عنوان امین و ناظر و وکیل است نه به عنوان یک مالک.

۱ - انعام: آیات ۱۰۱ و ۱۰۲.

۲ - طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۴۰۲

۳ - نساء: آیه ۲.

ب. هیچ‌گاه اموال پاکیزه آنها را با اموال ناپاک و پست خود تبدیل نکنید. این دستور در حقیقت برای جلوگیری از حیف و میل‌هایی است، که گاهی سرپرست‌های یتیمان به بهانه اینکه تبدیل کردن مال به نفع یتیم است یا تفاوتی با هم ندارد، و یا اگر بماند ضایع می‌شود، اموال خوب و زبده یتیمان را برمی‌داشتند و اموال بد و نامرغوب خود را بجای آن می‌گذاشتند.

ج. اموال آنها را با اموال خود نخورید. یعنی اموال یتیمان را با اموال خود مخلوط نکنید، به گونه‌ای که نتیجه‌اش تملک همه باشد، و یا اینکه اموال بد خود را با اموال خوب آنها مخلوط نسازید که نتیجه‌اش پایمال شدن حق یتیمان باشد.^۱

^۱ - مکارم شیرازی، همان، ج ۳، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

نتیجه گیری

اگر چه فلاسفه تا آنجا که امکانات محیطی اجازه داده در راه مبارزه با خرافات ناشی از جهل بشر، قدم های برجسته ای برداشته اند ولی به شهادت تاریخ، نقش پیامبران در این مبارزه بسیار مهم بوده است.

اسلام به عنوان دین متّکی بر منطق و دلیل، ریشه کنی خرافات جاهلیت را سرلوحه مبارزات خود، قرار داده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با عصمت فکری خود بدون گرایش به این پندارها، وارد میدان مبارزه شد و با اصول منطقی خود و تحمّل شکنجه و آزارها و تبعیدها، راه را برای سیر تکاملی افکار بشر هموار کرد. روش اسلام در مبارزه با خرافات دو جنبه داشت: سلبی و اثباتی.

نتایج به دست آمده از این نوشتار عبارتند از:

۱ اگر چه ریشه جاهلیت ماده «جهل» به معنی نادانی است، اما اصطلاح جاهلیت به فرهنگی اطلاق می شود که از عقلانیت و تفکر به دور بوده است؛

۲ سخاوت و مهمان نوازی، روحیه سلحشوری، امانت داری و وفای به پیمان و ... از جمله صفات خوب عرب دوران جاهلی بود؛

۳. جنگ های قبیله ای، تعصبات جاهلی، اعتقاد راسخ به خرافات، شرک و بت پرستی و ... از جمله صفات منفی عرب دوران جاهلی بود؛

۴. قرآن کریم به جای تفرقه و خشونت، مردم را به وحدت و نوع دوستی و به جای تعصبات قومی آنها را به عدالت دعوت کرد؛

۵. زنان که از خوارترین موجودات عصر جاهلی بودند، در فرهنگ قرآنی جایگاهی رفیع پیدا کردند؛

۶. قرآن کریم در آیات متعددی انسان ها را به رعایت تقوا در اموال یتیمان فراخوانده است، ضمن آنکه شرک و بت پرستی و انتساب فرزند به خدا را نیز به شدت محکوم کرده است.

منابع و مأخذ

*قرآن

*نهج البلاغه

- ۱- ابن شهبه نمیری، عمر بن شهبه، *تاریخ المدینه المنوره*، بیروت، دار التراث، ۱۴۱۰ق؛
- ۲- ابن هشام، عبدالملک بن هشام، *السیره النبویه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا؛
- ۳- پیشوایی، مهدی، *تاریخ اسلام*، تهران: صدرا، بی تا؛
- ۴- حلبی، ابوالفرج، *السیره الحلبیه*، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا؛
- ۵- حسنی، علی اکبر، *تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام*، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸؛
- ۶- روزنتال، فرانتس، *تاریخ تاریخنگاری در اسلام*، مترجم: آزاد، اسدالله، مشهد: آستان قدس رشوی، ۱۳۶۵؛
- ۷- سبحانی تبریزی، جعفر، *فروع ابدیت*، ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵؛
- ۸- طبرسی، فضل ابن حسن، *تفسیر مجمع البیان*، ج ۲۳، قم: صدرا، ۱۳۸۵؛
- ۹- طباطبائی، محمد حسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۱۸، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳؛
- ۱۰- قزوینی رازی، احمد بن فارس، *مقایس اللغه*، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۹ق؛
- ۱۱- قمی، عباس، *سفینه البحار*، ج ۳، تهران: اسوه، بی تا؛
- ۱۲- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ج ۱، قم: اسوه، ۱۳۷۵؛
- ۱۳- معلوف، لویس، *المنجد*، مترجم: بندرریگی، محمد، بیجا: ذوی القربی، ۱۳۸۰؛
- ۱۴- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران: دانشنامه بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶؛
- ۱۵- مطهری، مرتضی، *سیره نبوی*، تهران: صدرا، بی تا؛
- ۱۶- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۲۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، بی تا؛
- ۱۷- نوری، یحیی، *اسلام و عقاید و آراء بشری*، تهران: نوید نور، ۱۳۸۵؛
- ۱۸- یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۷۷.